

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنگ راد

۱۰/۱۱/۱۴

## حکمتیست‌ها و «گارد آزادی»

(پیرامون مصاحبه عبدالله دارابی با اکتبر و نظریه‌موتور کوچک)

نیم دهه‌ای است که از قدمت «گارد آزادی» می‌گذرد و اگر خوش‌بینانه بخواهیم پیرامون فعالیت‌های این نهاد به بحث بنشینیم، بی‌گمان چیزی جز، تعریف غیر حقیقی و بی‌محتوا از این نهاد و بازوی مسلح عایدمان نخواهد شد. در حقیقت بازوی مسلح حزب حکمتیست‌ها بیش‌تر به نهاد تبلیغی شباهت پیدا کرده است تا به نیرو و بازوی مسلح انقلاب. بنابه تعریف خود، این نهاد را علم نموده‌اند تا در صورت "عراقیزه" شدن ایران و دست‌اندازی نیروهای قومی – مذهبی و در شرایطی که جان و مال مردم، روز و روزگاری به خطر افتاده است، از آن استفاده نمایند. قرار است تا "موتور" این نهاد را در زمان به خطر افتادن امنیت مردم به کار اندازند. باز هم بنابه گفته خودشان این نهاد مسلح، فاقد جایگاه عملی در مقطع کنونی است. به عنوان نمونه "عبدالله دارابی" در این رابطه می‌گوید که:

"در شرایط کنونی فعالیت "گارد آزادی" در هیچ نقطه‌ای از ایران معطوف به انجام وظایف نظامی نیست، ضروری نیست گارد آزادی در ابتدای شروع کار خود مسلح شود و با انجام وظایف نظامی فعالیت خود را آغاز نماید".

البته حکمتیست‌ها و "عبدالله دارابی" به ظاهر اعلام می‌کنند که کار بست این شکل از مبارزه – به دلیل ویژگی جامعه ایران و به دلیل این‌که سران حکومت هر گونه مطالبات پایه‌ای توده‌ها را با زور و گلوله پاسخ می‌دهند- صحیح است و اصلاً و ابداً جدی نیستند و باوری بدان ندارند. این‌که به کارگیری مبارزه مسلحانه در مقابل رژیم سرپا مسلحی که هرگونه مبارزه مسالمت آمیز و مدنی را به شدیدترین شکل ممکنه پاسخ می‌دهد، نه تنها نادرست نمی‌باشد بلکه به حق و به جاست. اما ببینیم که حکمتیست‌ها منتظر کدام شرایط اند تا از این ابزار دفاعی سود جویند؟

ناگفته نماند که ادبیات و لهجه حکمتیست‌ها بیش از اندازه بالا و پائین دارد. سر راست نیستند و با کلمات بیش از اندازه بازی می‌کنند و همواره تلاش‌شان بر آن است تا با جابه‌جا نمودن واژه‌ها و تحریف آن‌ها به کارشان ادامه دهند. به این دلیل روشن که وظیفه‌ای برای «گارد آزادی» قائل نیستند تا به عنوان بازوی مسلح، سینه مسیبان اصلی

ناامنی جامعه را نشانه گیرد؛ به این دلیل روشن که باوری عملی به "موتور کوچک" ندارند؛ چرا که بر این اعتقادند هر زمان توده و آن هم در دوران اعتلای انقلابی دست به سلاح بُرد، از این دست نهادها و ارگان‌ها پای به میدان خواهند گذاشت و "سازمان مسلح" خود را راست و ریز خواهند نمود و هم‌گام با "موتور بزرگ" به جنگ با نیروهای ضد انقلاب خواهند پرداخت!!

به هر حال روشن ننموده‌اند که پس خاصیت «گارد آزادی» در این برهه از زمان در چیست و وظیفه پیشاهنگ و پیشروان کارگران و توده‌های ستم‌دیده را با کدامین عیار باید سنجید؟ اگر حکمتیست‌ها بر این نظراند که در شرایط کنونی زمینه فعالیت «گارد آزادی» در میان توده‌های رنج‌دیده فراهم نیست، پس طرح آن در خدمت به کدام سیاست آنیست؟ این چه تاکتیکیست که به کار ستر اثری نمی‌آید؟ آیا به زعم حکمتیست‌ها بدون نیروی مسلح نمی‌توان به فعالیت‌های سیاسی - تبلیغی خود ادامه داد؟ مگر میان نهادهای تبلیغی و نهادهای عملی تفاوت‌هایی وجود ندارد و مگر بنا به تعریف حکمتیست‌ها این نهاد برای حفظ امنیت و آسایش مردم و آن هم در مقابل تعرضات نیروهای مسلح رژیم جمهوری اسلامی تعریف نگردیده است؟ پس تعلل و تأخیر آنرا باید چگونه توضیح داد؟

البته پاسخ به سؤالات فوق و از این دست سؤالات چه از جانب دیگران و چه از جانب خودی‌های‌شان ده‌ها بار تکرار گردیده است و حکمتیست‌ها هم ده‌ها و یا شاید صدها بار، بر محسنات بازوی مسلح و "تفاوت"‌هایش، اشاراتی داشته‌اند؛ اشاراتی که نمایانگر تفاوت عملی دو نهاد نبوده و متأسفانه تاکنون نتوانسته‌اند به درستی جایگاه بازوی مسلح انقلاب را در مقابل سرکوب‌گران رژیم جمهوری اسلامی برشمارند. تاکتیکی که با افکار آنان همخوانی ندارد. با این اوصاف هیچ راه مغالطه ندارند و بایست و می‌باید یکبار و برای همیشه با آن تصفیه حساب نمایند. نمی‌توانند بیش از این و هر از چند گاهی با انجام مصاحبه با ارگان‌ها و نهادهای خودی، از پاسخ به سؤالات به جا و درست طفره روند.

پر واضح است که نهاد و بازوی مسلح، نیروی عمل است و کارش رو در رو شدن مستقیم با سرکوب‌گران رژیم جمهوری اسلامیست. هدفش دفاع عملی از جان و مال کارگران و زحمت‌کشان در مقابل ارگان‌های ضد خلقیست؛ دفاع از جان و مال کارگران و زحمت‌کشانیست که رژیم هر روزه در اقصا نقاط ایران آنرا مورد تعرض و تعدی خود قرار می‌دهد. نیرو و بازوی مسلح انقلاب، چاره و وظیفه‌ای به غیر از تعرض به ضد انقلابیون مسلح ندارد. حکمتیست‌ها، یا باید اندام بی‌جان «گارد آزادی» را که بر روی دست‌ان‌شان مانده است، دفن نمایند و یا وفاداری خود را نسبت به تاکتیک اتخاذ شده نشان دهند. با تعبیر و تفسیر و یا با بازی با کلمات نمی‌توان از بار واقعی بازوی مسلح انقلاب کاست و بیش از این خود را مشغول آن نمود.

به این دلیل روشن که سه دهه‌ایست رژیم جمهوری اسلامی جامعه را میلیتاریزه نموده است و با زبان سلاح با مردم سخن می‌گوید. به این دلیل روشن که مخالف جدی هر گونه مبارزه مدنیست. هزاران کُشته، معلول و تخریب زندگی و خانه و کاشانه مردم ماحصل سلاحیست که در دست سران حکومت قرار گرفته است. بنابر این زمانی که یک سازمان کمونیستی خود را به عنوان پیشروان راه رهایی توده‌ها قلمداد می‌نماید و وظیفه یکی از نهادهای سازمانی - حزبی خود را در پاسخ‌گویی عملی به تعرضات رژیم جمهوری اسلامی توضیح می‌دهد، بایست و می‌باید در جهت تحقق آن گام‌های عملی بر دارد و بایست و می‌باید جامعه به عینه تحرکات عملی آنرا در زمان حمله ارگان‌های سرکوب‌گر رژیم جمهوری اسلامی به جان و مال توده‌ها مشاهده نماید. سران حکومت در این مدت هر آنچه را که به صلاح‌شان بود، انجام داده‌اند و همچنان جنبش‌های اعتراضی را به زور اسلحه به عقب می‌رانند؛ مردم بی سلاح و بی‌دفاع را سلاخی می‌نمایند تا پایه‌های نظام‌شان در هم ریخته نشود؛ راهی به غیر از این در

مقابل‌شان قرار ندارد و منفعت‌شان در اتخاذ چنین سیاستی است. توده بی سلاح در مقابل نظام مسلح و درنده‌ای قرار گرفته است که نیازمند فعالیت‌های عملی نیروهای مدافع خودی است. روشن است که بدون دفاع عملی از جان و مال کارگران و زحمت‌کشان نمی‌توان سخنی از وظایف کمونیستی به میان آورد؛ روشن است که راهی به غیر از این در مقابل کمونیست‌ها قرار ندارد و به قول حکمتیست‌ها این رژیم جمهوری اسلامی است که این راه را، به اپوزیسیون انقلابی و جامعه تحمیل نموده است.

بر اساس چنین باوری است که "عبدالله دارابی" در بخش دیگری از مصاحبه خود می‌گوید:

"گارد آزادی ابزار دفاعی و آلترناتیوی است علیه شرایط بسیار نامطلوب و ناهنجار که بر جامعه ایران مستولی گردیده است. گارد آزادی علیه ناامنی سیاسی - اجتماعی است که حکومت سرمایه‌داری ایران آنرا به طرز حیرت‌آوری به جامعه تحمیل کرده است".

اما چنانچه بخواهیم خارج از هرگونه پیش‌داوری‌ها و ذهنیت‌ها ارزیابی سیاسی حکمتیست‌ها را در این حوزه مورد بررسی قرار دهیم، به راستی به کدامین استنتاج و نتایج دست خواهیم یافت و جامعه چه پاسخی را از مدافعین چنین نظری می‌طلبد؟ همچنین اگر بخواهیم افکار خود را با افکار حکمتیست‌ها منطبق سازیم و بپذیریم که این رژیم جمهوری اسلامی است، شرایط نامطلوب و ناهنجار را بر جامعه مان حاکم گردانده است و حتی به خود بقبولانیم که «گارد آزادی» ابزار دفاعی علیه ناامنی‌های سیاسی - اجتماعی جامعه است، پس تعلل در انجام آنرا باید چگونه توضیح دهیم؟ آیا بناء به باور حکمتیست‌ها جامعه بیش از این نیازمند ناامنی‌های سیاسی - اجتماعی است و به همین دلیل کلید «گارد آزادی» زده نمی‌شود؟! یعنی دنیای انسانی بایست و می‌باید شاهد تعرض بیش از این سرکوب‌گران و سرمایه‌داران به جان و مال کارگران و زحمت‌کشان باشد و هزاران تن دیگر در اثر فقر و نداری و در اثر مخالفت‌ها جان‌شانرا از دست بدهند، آنوقت بازوی مسلح مجاز است تا به میدان آید و دشمنان محروم‌ترین اقشار جامعه را مورد هدف خود قرار دهد؟ آیا وظیفه سازمان و حزب کمونیستی آن است تا سرمایه‌داران جهانی، ایران را "عراقیزه" نمایند و آنوقت نهادهای مسلح مجازند بر وظایف عملی خود جامعه عمل ببوشانند؟ چرا نبایست و نمی‌باید پیشاپیش مانع "عراقیزه" شدن ایران و به تباہی کشیده شدن بیش از این زندگانی‌های میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش بود؟ چرا نبایست و نمی‌باید پیشاپیش نقشه‌های آبی و شوم سرمایه‌داران انگل صفت و گانگسترهای سیاسی را با تعرض خویش عقیم گذاشت و توده‌ها را حول سیاست خود گرد هم آورد؟ آیا به زعم حکمتیست‌ها چنین کاری فوریت ندارد و بدر آئینده می‌خورد؟

مسلم است که مردم فاقد پائین‌ترین امنیت سیاسی - اجتماعی در درون جامعه‌اند. دیده، شنیده و خوانده‌ایم که هر زمان توده به منظور طرح مطالبات اولی خود به میدان آمده است با سرکوب سبوعانه رژیم جمهوری اسلامی روبرو گردیده است. چوبه‌های دار و استفاده از ابزارهای شکنجه به منظور مرعوب و به عقب راندن جنبش‌های اعتراضی همچنان بر فضای جامعه حاکم است و قربانی‌های تازه‌ای می‌گیرد. سازمان اطلاعات و امنیت رژیم با انبانی از تجربه به مقابله با مخالفین خود می‌پردازد و در مقابل، نیروهای مدافع محرومان تعریف وارونه‌ای از جامعه و ارگان‌های حزبی - سازمانی ارائه می‌دهند. دشمن درون چهاردیواری‌ها رسوخ نموده است و دست‌اندازی می‌کند و در مقابل، سازمان و احزاب کمونیستی در پی گسترده‌گی و ناهنجاری‌های بیش از این جامعه ایران‌اند و حاضر به تعیین و تکلیف قطعی و نهائی با سیاست‌ها و تکتیک‌های خودی نیستند و قصد و هدف‌شان بازنگری و باز تعریف ساختمان فکری حزبی - سازمانی نیست. نمی‌خواهند به خود بقبولانند که افکار ساخته و پرداخته‌شان به درد جامعه نمی‌خورد و بسیج‌کننده نیست. نمی‌خواهند به خود بقبولانند هنگامی که سازمان و حزب سیاسی که در درون جامعه

حیات ندارد قادر به باز تولید نیست و روز به روز عناصر باقی‌مانده خود را از دست خواهد داد و جایگزینی در کار نخواهد بود. همه شان از صراحت لازم فاصله گرفته‌اند و به نادرست و به ناحق بر پیشانی خود مهر سازمان و حزب سراسری را می‌کوبند در حالی که فاقد هسته دو نفره در ایران‌اند؟ چگونه می‌توان خود را به عنوان حزب طبقه کارگر و یا سازمان سراسری قلمداد نمود و فاقد حداقل ارتباط با جنبش‌های اعتراضی، طبقه کارگر و دیگر اقشار انقلابی در درون جامعه بود؟ به راستی چرا توده‌های محروم و طبقه کارگر بایست و می‌باید به سمت سازمان‌ها و احزاب کمونیستی جلب گردند؟ تا چه اندازه سازمان‌ها و احزاب در مقابل سرکوبگران رژیم جمهوری اسلامی به دفاع از آنان برخاسته‌اند و با استفاده از ابزارهای دفاعی تعریف شده، توانسته‌اند هم ارگان‌های مدافع نظام سرمایه‌داری را پس زنند و هم اعتماد آنانرا نسبت به خود جلب نمایند؟

پر واضح است که جلب اعتماد توده‌ها و مهمتر از همه این‌ها دفاع از جان و مال کارگران و زحمت‌کشان پیرو قواعد مبارزاتی معینیست و زمانی توده‌های ستم‌دیده و محروم به سمت گرایش‌های کمونیستی روی خواهند آورد که سازمان‌ها و احزاب مدافع آنان در عمل پاسخی به جا و مناسب به ارگان‌های مدافع نظام‌های سرمایه‌داری دهند. این از بدیهیات هرگونه مبارزه طبقاتیست. نمی‌توان صرفاً و صرفاً و با طرح شعارهای بی‌محتوا اعتماد توده‌ها را به خود جلب نمود. چرا که جنگ طبقاتیست و همواره نگاه طبقه کارگر و توده‌های محروم در اعمال قدرت انقلابی نیروی مدافع خودی به استثمارگران و ظالمان است. در چنین شرایطیست که توجه مردم به سازمان‌ها و احزاب جلب خواهد شد.

دشمن با به کار گرفتن زور و سرنیزه قدرت اعمال می‌کند و توده هم نیازمند اعمال قدرت از جانب مدافعین واقعی‌اش می‌باشد. اگر عمیقاً بر این باوریم که سازمان نظامی حاکم بر ایران، این شیوه از مبارزه را بر میلیون‌ها توده محروم و جامعه تحمیل نموده است، پس طرح موضوعاتی هم‌چون هدف «گارد آزادی» در آغاز - بخوانید بیش از نیم دهه از عمر آن -، فعالیت نظامی نیست، چیزی جز بی باوری عمیق به این روش مبارزاتی نیست. مسلم است که پاسخ سازمان و حزب مدافع توده‌های ستم‌دیده در مقابل روش‌های خشونت آمیز رژیم منوط به اتخاذ سیاست تعرضیست. تنها با اتخاذ چنین سیاستیست که می‌توان مردم را مورد خطاب قرار داد و توده‌ها را حول سیاست‌های خود جلب نمود. چرا که به قول حکمتیست‌ها این جنگ را رژیم به جامعه تحمیل نموده است و هر روزه با شیوه‌های دهشتناکی از مردم هزینه می‌گیرد؛ مردم بدون سلاح را سلاخی می‌کند و بر انبان کشته‌ها می‌افزاید. بنابراین در انتظار نشستن روز موعود و روزی که خود توده و آن‌هم به ابتکار و قدرت خویش به جنگ با ارگان‌های سرکوبگر نظام برخیزد و آنوقت "بازوان مسلح انقلاب" وارد میدان گردند به معنای دوری از انجام وظایف کمونیستیست. مدت‌های مدیدیست که جامعه ایران در وضعیت بغرنجی قرار گرفته و وقت آن است تا فارغ از هرگونه برداشت و رد این و آن نظر به گفته‌های خود وفادار ماند و از توهم‌زدائی و تحریف واژه‌ها فاصله گرفت. باید با صراحت تمام مقام و جایگاه سلاح سازمانی - حزبی خود را در قبال رژیم سراپا مسلح جمهوری اسلامی مشخص نمود و از دوگانگی بدر آمد. وقت وعده و وعیدها به سر آمده است و جامعه نیازمند پاسخی شایسته و آئی به ارگان‌های سرکوبگر نظام است؛ ارگان‌هایی که سنگ تمام گذاشته‌اند و همچنان در میادین متفاوت اعتراضی به جان و مال مردم بی‌دفاع می‌افتند.

وقت تعیین و تکلیف، نه فقط با جنبش‌های اعتراضی بل با نیروهای خودیست. به سُخره گرفتن مبارزه "پیشمرگایه‌تی" و یا "سیاست چریکی" چیزی جز فرار از واقعیات جامعه تحت سلطه‌ی ایران و بی باوری به گفته‌های خودی نیست. نمی‌توان با رد مبارزه تأثیرگذار گذشتگان، ناباوری و ناکرده‌های خود را لاپوشانی نمود.

کاری که حکمتیست‌ها همواره از آن پیروی می‌کنند؛ بدون این‌که بر این امر واقف گردند که کردستان بی‌جهت و بی‌دلیل نبود که به سنگر آزادگان تبدیل گردید؛ بدون این‌که بر این امر واقف گردند که بی‌جهت و بی‌دلیل نبود شعار "کارگر، فدائی، دانشجو پیوندتان مبارک" به شعار محوری اعتراضات توده‌ئی سال‌های ۵۶ و ۵۷ تبدیل گردید؛ بدون این‌که بر این امر واقف گردند اگر استارت موتور کوچک آن‌زمان توسط کمونیست‌های عمل‌گرا و رزمنده زده نمی‌شد، رنگ جامعه تغییر نمی‌یافت و زنگ جنبش نوین کمونیستی نواخته نمی‌شد. کاملاً به جاست که "عبدالله دارابی" تأکید می‌ورزد:

"سیاست تیم مخفی مسلح در زیر زمین‌ها با سیاست گارد آزادی فعال اجتماعی و علنی کار و همیشه در صحنه هیچ قرابت و خویشاوندی وجود ندارد. به همین اعتبار بین سیاست گارد آزادی و سیاست چریکی، هیچ منطق و هیچ نقطه اشتراکی وجود ندارد. هر کدام از آن‌ها به اهداف معین و متضاد طبقاتی در جامعه وصل هستند و به آن‌ها خدمت می‌کنند".

ما هم دقیقاً بر این عقیده‌ایم که دو تفکر و دو منفعت متضاد از هم را نمایندگی می‌کند و بی‌تردید قیاس و یکسان‌گری آن‌ها هم، به ناصحیح و به ناحق می‌باشد. این‌که امروزه "عبدالله دارابی" در مقام فرمانده «گارد آزادی» و آن‌هم بدون پای‌بندی به گفته‌های خودی اشاره می‌کند که بورژوازی تا حال از سیاست چریکی برای سرکوب جامعه سود کلانی برده است، چیزی جز تحریف محض جامعه خفقان‌زده دوران شاهنشاهی و جمهوری اسلامی نبوده و نیست؛ این‌که اعلام می‌کند سنت جدید «گارد آزادی» به هیچ وجه نمی‌تواند با سنت قدیمی پیشمرگایه‌ئی یکی گرفته شود، از زمره حقایق روشنی‌ست که نیابست و نمی‌باید نادیده گرفته شود. اما خلاف نظر "عبدالله دارابی" سنت قدیمی و "سنت پیشمرگایه‌ئی" تأثیرات بس عظیمی در درون جامعه بر جای گذاشته است که نمی‌توان آن‌ها را از قلم انداخت و پر واضح است که دنیای "مدرن"، نیازمند "سنت جدید مبارزاتی" از نوع «گارد آزادی» است؛ سنت تازه‌ای که نه هدفش روشن است، نه مسلح است و نه حتی در زمان حمله رژیم جمهوری اسلامی به جان و مال کارگران و زحمت‌کشان قصد استفاده از آنرا دارد. این تعریف حقیقی و باطنی حکمتیست‌ها از «گارد آزادی» به عنوان بازو و نیروی مسلح انقلاب است. چرا که به باور آنان یکی از آن سنن کهن، در خدمت به جنبش ناسیونالیستی - قومی است و دیگری - یعنی سنت چریکی - باورشان بر آن است که "موتور کوچک موتور بزرگ را به حرکت در می‌آورد". به راستی که هر زمان بخواهیم، نه به منظور روشن شدن افکار عمومی و کشف حقایق، به جدل نظری با دیگران بپردازیم و پیشاپیش خود را محق جلوه دهیم، باید سیاست حکمتیست‌ها را در پیش گیریم؛ چرا که نیازی نیست تا به متون، کتاب، جزوات و نوشتجات دیگران مراجعه نمائیم؛ نیازی هم نیست تا ایده‌ها را با نام و نشان بر روی کاغذ آوریم. به این دلیل واضح که قصدمان، مرغوب جلوه دادن کالای خودی و آن‌هم بی‌عیب و نقص می‌باشد. وظیفه خود هم نمی‌دانیم و نیازی هم نمی‌بینیم تا نشان دهیم که کدام سرمایه و بورژوازی تاکنون از سیاست چریکی برای سرکوب جامعه سود کلانی برده است. سی‌سالست که از راست راست گرفته تا چپ چپ در درون جامعه حضور ندارند و فاقد پائین‌ترین تحرکات عملی‌اند. سی‌سالست که قول حکمتیست‌ها این سرمایه‌داری‌ست که ناامنی‌های سیاسی - اجتماعی را بر فضای جامعه حاکم گردانده است و به یمن سلاح بر حاکمیت خویش تداوم می‌بخشد. سی‌سالست که رژیم تمامی اعتراضات مسالمت‌آمیز و غیر مسلحانه افشار متفاوت جامعه را به خاک و خون می‌کشاند و علی‌رغم چنین حقایق تلخ و تأسف‌باری "عبدالله دارابی" غیر مسؤولانه و آن‌هم صرفاً و صرفاً به منظور ارضای تمایلات درونی خود اعلام می‌کند که "سیاست چریکی" باعث گردیده است تا سرمایه‌داران سودهای کلانی ببرند!!!

سؤال این است که مگر به این دلیل رژیم به کارگر حمله می‌کند و زنان بی‌دفاع را لت و پار می‌نماید و دانشجویان معترض را از ساختمان‌های چند طبقه به پائین پرت می‌کند، چون بر فضای جامعه، "سیاست پیشمرگایه‌تی و چریکی" حاکم گردیده است؟! "عبدالله دارابی"!

خلاف نظر شما، دشمن با این روش زنده است و با به کار بستن روزانه آن است که منافع بزرگان سرمایه در ایران را تأمین می‌نماید. کوتاه اندیشی محض است که بخواهیم علل خشونت و سرکوب‌های بی‌وقفه را به مدافعین روش‌های قهرآمیز نسبت دهیم. باور کنید نه تمایلی به بیان حقایق دارید و نه حاضراید تا تکلیف خود را روشن نمائید. بی‌دلیل هم نیست که به رد نظرات بنیانی چریکهای فدائی خلق دوران شاهنشاهی می‌پردازید. بدون مطالعه آثار بنیانگذاران سازمان به پای نقد و رد "موتور کوچک" می‌نشینید تا «گارد آزادی» - بدون سلاح - تانرا مرغوب جلوه دهید.

تصورم بر آن است که "عبدالله دارابی" قصد دارد تا به عنوان فرمانده سراسری «گارد آزادی» هر از چند گاهی به میدان آید و اندر فوائد "بازوی مسلح انقلاب" انجام وظیفه نماید. به همین دلیل هم، کاری به عمق دیگر نظرات و کارکردها ندارد و واژه‌ها را طوری کنار هم ردیف می‌نماید تا تمایلات سیاسی‌اش را بر آورده کند. کاری هم به این، نداشته و ندارد که در اثر تعرض انقلابی کمونیست‌ها علیه رژیم تا بن دندان مسلح شاهنشاهی بود که فضای یکطرفه جامعه تغییر یافت. کاری هم به این ندارد که درک آن رفقاء از موتور کوچک در شدت سرکوب - ناشی از منفعت اقتصادی -، تسلیم طلبی عناصر روشن‌فکر، فقدان جنبش‌های خودبه‌خودی و پراکنده و همچنین فقدان پیشاهنگ و پیشروی واقعی در درون جامعه نهفته بود. جامعه‌ای که در آن، دو مطلق حاکمیت داشت. در چنین دورانی یعنی دوران اختناق شاهنشاهی و رکود و خمود جنبش‌های اعتراضی بود که مسعود احمدزاده به همراه دیگر یارانش پایه‌های کار نوینی را پی ریختند که در تاریخ جنبش کمونیستی ایران بی‌نظیر می‌باشد.

دورانی که رژیم به پاس ارگان‌های مخوفش بر فضای ترس و ناامیدی‌ها می‌افزود و به قدرت پوشالی خود می‌باید. در چنین شرایط و مقطعی، تعدادی از کمونیست‌های صدیق و مدافع منافع کارگران و زحمت‌کشان این سؤال را در مقابل خود قرار دادند که چگونه می‌توان در مقابل قدرت سهمگین حکومتی مبارزه کرد و توده‌ها را به قدرت واقعی‌شان واقف گرداند؟ این سؤال را در مقابل خود قرار دادند که چگونه می‌توان بر یأس و تسلیم طلبی‌های موجود فائق آمد و با کدام اشکال سازمانی و عمل می‌توان رژیم سرپا مسلح را پس زد و نقش پیشاهنگی خود را ایفاء نمود؟ در بستر چنین واقعیاتی بود که چریکهای فدائی خلق دوران شاهنشاهی به این جمع‌بند روشن دست یافتند:

*" .. راه ما کدام است؟ به انتظار جنبش توده‌ای خودبه‌خودی وسیع نشستن و آنوقت آنرا هدایت کردن بدون آن‌که دست به عمل انقلابی زده شود، بدون آن‌که شرایط ذهنی را در جریان خود عمل انقلابی به کمال فراهم کنیم، درست به منزله دنباله‌روی از جنبش خودبه‌خودی در شرایطی چون روسیه است. درست به معنای پذیرش عملی وضع موجود است" {مبارزه مسلحانه هم ستراتژی، هم تاکتیک - مسعود احمدزاده}.*

در حقیقت کلید موتور کوچک در چنین شرایط و وضعیتی زده شد و در زمانی نچندان دور، تاثیر مثبت خود را بر فضای جامعه بر جای گذاشت. راه‌اندازان "موتور کوچک" خلاف نقادان دیروزی و امروزی بر این باور بودند: *"از یک‌طرف شرط پیروزی مبارزه مسلحانه بسیج توده‌هاست - چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی -، و از طرف دیگر بسیج توده‌ها جز از راه مبارزه مسلحانه امکان‌پذیر نیست".* بر این باور بودند که اگر بر فضای جامعه سکون و ترس و ناامیدی حاکم گردیده است، در مقابل می‌توان به مقابله برخاست و بر آن‌ها فائق آمد و پایه‌های

مبارزه جدی و کمونیستی را پی ریخت؛ بر این باور بودند که موتور کوچک، نطفه و نیروی مسلح توده‌ئی‌ست و بر این نظر بودند که بدون به راه افتادن این نیروی عظیم و دوران‌ساز، انقلاب ایران به سر انجام نخواهد نرسید.

بی تردید ماحصل و حقانیت این ایده را در آن زمان، جامعه به عینه مشاهده نمود؛ مشاهده نمود که چگونه موتور کوچک و مسلح، توانست با ایمانی سرشار از اعتقاد و پایداری به منافع کارگران و زحمت‌کشان، ناامیدی‌ها را به کنار زند و امیدها را در دل میلیون‌ها انسان محروم جایگزین نماید. پر واضح است که نظریهٔ - موتور کوچک - به آن دوران تعلق داشت و جامعه پاسخ عملی خود را از آن گرفت. ده‌ها نقد بدون استدلال در حول و حوش این ایده نوشته شده است و همچنین صدها اتهام ناروا را به سمت مدافعین تئوری مبارزه مسلحانه پرتاب نموده‌اند مبنی بر این‌که اینان، کاری به توده‌ها و کارگران ندارند و "قهرمانانی" بودند که بدون نیروی توده‌ئی قصد به راه اندازی انقلاب را داشتند. نقدهائی که با منطق و استدلال کمونیستی فاصله داشته و دارد و چیزی جز تحریف حقایق نبوده و نیست. این دست نقدها از گذشته به ارث گرفته شده است و فاقد کارائی‌ست و اصلاً و ابداً به کار نخواهد آمد؛ چرا که نقد کمونیستی و کارساز، زمانی مفید واقع خواهد گشت که هم به عمق نظر توجه شود و هم راه‌های صحیح‌تر و تعرضی‌تری را نشان دهد. بدون دقت و پای‌بندی به چنین متدهائی، نقدمان فاقد محتوا خواهد بود. کاری که این‌روزها حکمتیست‌ها در مقابل خود قرار داده‌اند و بار د "سنت فدائی" و در واقع با رد عمل انقلابی چریکهای فدائی خلق دوران شاهنشاهی، کالای باد کردهٔ خود - یعنی «گارد آزادی» - را مرغوب و با کیفیت جلوه می‌دهند. بی دلیل هم نیست که به هر دری می‌زنند تا از پاسخ‌گویی به سوالات روشن طفره روند. بی دلیل هم نیست که، نه به بنیان‌های فکری راه‌اندازان "موتور کوچک" کاری دارند و نه وظیفهٔ خود می‌دانند که معتقدین فعلی موتور کوچک را بر شمارند و نشان دهند که کدام سازمان و یا جریان همچنان بر به راه‌اندازی موتور کوچک مصر است؟!!

به راستی آیا "عبدالله دارابی" می‌تواند با آدرس و با نام و نشان اعلام نماید که کدامین طرفداران "سیاست چریکی" در به راه‌اندازی موتور کوچک اصرار می‌ورزند؟ آیا می‌داند که چریکهای فدائی ایران در کتاب "درباره تئوری مبارزه مسلحانه" - مرداد ۱۳۵۸ - اعلام نمودند که مبارزهٔ مسلحانه وارد مرحلهٔ توده‌ای شده است؟ با این تفصیل چگونه به خود اجازه می‌دهد تا نخوانده و ندانسته به توضیح و یا به نقد ایده‌ها بنشیند و مهمتر از آن، آنرا به پای نقد مارکسیست-لنینیستی می‌نویسد.

خلاصهٔ کلام این‌که بر ایمان کاملاً واضح است و می‌دانیم که حکمتیست‌ها نه باوری به "سیاست چریکی" و "پیشمرگایمی" دارند و نه به "سنت جدید گارد آزادی" وفادارند. آشکار شده است که «گارد آزادی» بر شمرده شدهٔ آنان برای روز مباداست. برای روزی‌ست که تناسب قوای جامعه در هم ریخته شود. آن وقت است که "پیشقراولان" سیاسی، پیشاپیش جنبش‌های اعتراضی به میدان خواهند آمد و همراه مردم به تسخیر پادگان‌ها خواهند پرداخت؛ به این دلیل نیروی سیاسی - نظامی "عبدالله دارابی"، پای به عرصهٔ عملی نمی‌گذارد که "تناسب شرایط جامعه" آن‌گونه‌ای نیست که وی به دنبال آن می‌باشد؛ به این دلیل موتور بازوی مسلح را خاموش نگه داشته است که کاملاً، آسایش و امنیت مردم به خطر نیفتاده است؛ به این دلیل به سازماندهی نیروهای درونی تن نمی‌دهد که جنبش‌های ناسیونالیستی - قومی و گانگسترهای سیاسی خطری بالفعل برای خلق گردد به حساب نمی‌آیند؛ به این دلیل گارد آزادی مسلح و غیر مسلح که توده‌ها هنوز در مقابل رژیم سرپا مسلح، دست به سلاح نبرده‌اند. بنابر این و در بستر چنین واقعیاتی‌ست که نه جامعهٔ سراسری نیازمند بازوی مسلح انقلاب است و نه شرایط ویژهٔ کردستان چنین روش و تاکتیکی را می‌طلبد!!

اوج بی منطقی و التقاطی را می‌توان از افکار "عبدالله دارابی" به بیرون کشید و نشان داد که بحث حکمتیست‌ها نه راه‌اندازی و باوری به بازوی مسلح بلکه در ارزیابی ناصحیح سیاسی‌شان - پیرامون در هم نریختن تناسب شرایط جامعه، در به خطر نیفتادن کامل امنیت سیاسی- اجتماعی جامعه، در عراقیزه نشدن ایران و در بی تسلطی گانگسترهای سیاسی و نیروهای ناسیونالیستی - قومی بر جنبش کردستان - نهفته می‌باشد.

۱۳ نوامبر ۲۰۱۰

۲۲ [عقرب]آبان ۱۳۸۹

لنیک مصاحبه "عبدالله دارابی"

<http://www.azadi-b.com/arshiw/?p=17944>